

مجمع تشخیص مصلحت نظام
مرکز تحقیقات استراتژیک
«پژوهشکده»

بررسی عوامل تأثیرگذار
بر بازار و قیمت‌های جهانی نفت خام

www.CSI.ir

گروه پژوهشی اقتصاد
مهرماه ۱۳۸۷

کار کمیته علمی اقتصاد انرژی
تهیه‌کننده: سیدغلامحسین حسن‌تاش

کد گزارش: ۴-۸۷-۵-۰۴

باسمه تعالی

بررسی عوامل تأثیرگذار بر بازار و قیمت‌های جهانی نفت خام

کد گزارش: ۴-۸۷-۵-۰۴

سید غلامحسین حسن‌تاش*

www.csr.ir

مقدمه

افزایش قابل توجه سال‌های اخیر در قیمت‌های جهانی نفت خام و شدیدتر شدن دامنه نوسانات قیمت این کالای استراتژیک بیش از گذشته اذهان مختلف را درگیر تحلیل دلایل این پدیده‌ها نموده است. پیش‌بینی قیمت‌های نفت و تحلیل دلایل نوسان در این قیمت‌ها و اصولاً تحلیل بازار جهانی نفت معمولاً کار دشواری است. چرا که عوامل متعدد و متنوعی بر بازار و قیمت‌های جهانی نفت تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این در چند سال گذشته تحولات جدیدتری نیز، صنعت جهانی نفت را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. در نوشتار حاضر تلاش شده است که مباحث مربوط به بازار جهانی نفت و عوامل تأثیرگذار بر آن دسته‌بندی شده و به این سوال که چه عواملی بر این بازار تأثیر می‌گذارد و چرا تحلیل کردن بازار نفت دشوار است پاسخ داده شود. با توجه به اینکه بررسی همه موارد مجال گسترده‌ای را می‌طلبد سعی خواهد شد روی نکاتی تمرکز شود که ضمن روشن نمودن ابعاد مسئله، تحلیلی از وضعیت اخیر بازار نیز ارائه گردد.

به طور کلی می‌توان گفت که مانند هر کالای دیگر، سه دسته عوامل بر قیمت‌های نفت خام تأثیرگذار هستند. اول- عوامل اساسی که عمدتاً شامل عرضه و تقاضا و عوامل تأثیرگذار بر آنها هستند و تأثیراتشان

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی (پژوهشکده)؛ نایب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران و مدیر مسئول ماهنامه اقتصاد انرژی

معمولاً بلندمدت است. دوم- عوامل سیاسی-روانی که معمولاً پدیده‌های سیاسی با آثار و تبعات روانی هستند و تا وقتی که پدیده سیاسی وجود دارد آثار روانی آن نیز حضور دارد و لذا معمولاً آثار این پدیده‌ها میان مدت است. نفت یک کالای تولیدی نبوده بلکه یک ماده استخراجی است. مناطق عمده قرارگیری ذخائر و طبعاً استخراج و تولید این ماده با مناطق عمده مصرف آن تطبیق ندارد و این واقعیت نفت را به یک پدیده ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است که از هر تحول سیاسی خصوصاً در مناطق عرضه تأثیر می‌پذیرد. و سوم- عوامل تکنیکی یا فنی هستند که تأثیرات کوتاه مدت دارند. البته با توجه به حساسیت، ضرورت و استراتژیک بودن این کالا، شدت تأثیر این عوامل بر قیمت آن بیشتر از هر کالای دیگر است. اما عامل چهارمی نیز وجود دارد که شاید بیش از هر کالای دیگری در مورد بازار نفت مصداق داشته باشد و تحلیل بازار نفت و پیش‌بینی قیمت‌ها را پیچیده تر می‌نماید و آن اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضا و بازار است. در این نوشتار هر یک از عوامل مذکور به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱- عوامل اساسی

برای شناخت عوامل اساسی باید مجموعه ای از عوامل تأثیرگذار بر تقاضا و عرضه را بشناسیم که در اینجا به مهمترین عوامل که در شرایط اخیر بازار نقش تعیین کننده تری داشته‌اند اکتفا می‌شود:

۱-۱- مهمترین عوامل تأثیر گذار بر تقاضا

در بعد تقاضا قبل از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که نفت خام کالایی است که طبیعتاً نیاز مستقیمی برای آن وجود ندارد و باید تبدیل به فرآورده‌های نفتی شود بنابراین هر عاملی که بر روی تقاضا برای فرآورده‌های نفتی تأثیر می‌گذارد به طور غیرمستقیم بر روی تقاضای نفت خام نیز اثرگذار است. به عبارت دیگر

تقاضای نفت خام مشتقه از تقاضای فرآورده‌های نفتی است، اما مهمترین عوامل تأثیرگذار بر فرآورده‌های نفتی و به تبع آن نفت خام در شرایط کنونی بازار، به شرح زیر هستند.

الف- کشش قیمتی تقاضا: نفت خام و فرآورده‌های نفتی از نظر اقتصادی کالاهایی کم‌کشش هستند یعنی درصد تغییرات مقدار در مقابل تغییرات قیمت بسیار محدود است و منحنی تقاضا به سمت عمودی شدن تمایل دارد. مطالعات اقتصادسنجی که در دوره‌های مختلف زمانی، چه در سطح جهانی و چه برای کشورهای مختلف انجام شده است این واقعیت را تأیید می‌کند. علاوه بر این مطالعات اقتصادسنجی نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر منحنی تقاضا کم‌کشش‌تر نیز شده است و خصوصاً بعد از دهه ۷۰، به دلیل سیاست‌هایی که کشورهای صنعتی برای بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در مصرف انرژی و جایگزینی انرژی‌های دیگر به جای نفت به کار گرفتند، کشش قیمتی تقاضا در دهه‌های بعد به مرور کوچکتر شده است یعنی نفت خام بیش از پیش به کالایی ضروری تبدیل گردیده است.

ب- رشد اقتصادی و تقاضا: عامل دیگری که بر رشد تقاضای فرآورده‌های نفتی و نفت خام اثر می‌گذارد رشد اقتصادی است. در چند سال گذشته، متوسط رشد اقتصادی جهان نسبتاً بالا بوده است. البته در کشورهای توسعه یافته صنعتی عضو OECD، رشد اقتصادی تأثیر تقریباً جافتاده و تثبیت شده‌ای بر روی تقاضا دارد و برای ۱٪ رشد اقتصادی حدود ۰/۵٪ رشد تقاضای انرژی را پیش‌بینی می‌کنند. اما در کشورهای توسعه یافته جدید مانند چین و هند، تأثیر تغییرات الگوی مصرف یا شاخص‌های سطح زندگی (به سمت کشورهای OECD) بر روی تقاضا، بسیار بااهمیت‌تر است. کشوری مانند چین بیش از یک دهه است که رشد اقتصادی سالانه بالای ۱۰٪ را تجربه می‌کند و این رشد اقتصادی و رشد تولید ملی متناسباً رشد تقاضای انرژی را طلب می‌کند، اما مسئله مهم‌تر این است که: در چین استانداردهای مربوط به فرآیندها و تجهیزات مصرف‌کننده انرژی هنوز در حد کشورهای توسعه یافته نیست و بنابراین رشد اقتصادی در این کشور انرژی‌بری بسیار بیشتری نسبت به

اعضاء OECD خواهد داشت. اما مهم‌تر از آن تغییر شاخص‌های سطح زندگی است به این معنا که جامعه چین با استمرار چنین رشد اقتصادی، افزایش رفاه پیدا می‌کند و سرانه‌های استفاده از کالاهای انرژی‌بر به سمت شاخص‌های کشورهای صنعتی حرکت می‌کند و به همین دلیل کشورهایمانند چین و هند را به عنوان مهمترین پتانسیل‌های رشد تقاضا در دنیا مطرح می‌کنند و بصورت مجزا مورد بررسی قرار می‌دهند.

ج- شاخص شدت انرژی و تقاضا: یکی از شاخص‌هایی که در مدل‌های پیش‌بینی تقاضا مورد توجه قرار می‌گیرد، شاخص شدت انرژی است که عبارت است از میزان مصرف انرژی به ازای میزان مشخصی از تولید ناخالص ملی و در پیش‌بینی‌های روندی، روند حرکت این شاخص را نیز باید مشخص کرد. در کشورهای OECD شاخص شدت انرژی بعد از شوک‌های نفتی دهه هفتاد کاهش شدیدی داشت اما طی دهه اخیر کاهش قابل توجه سالانه نداشته است چراکه تقریباً به ثبات نسبی رسیده است. البته با تداوم قیمت‌های بالای جهانی نفت تلاش‌های جدیدی جهت کاهش شاخص شدت انرژی سازمان یافته است.

د- انرژی‌های جایگزین و تقاضای نفت: سهم سایر حامل‌های انرژی نیز در تقاضای نفت خام تأثیر دارد. اگر فی‌المثل تولید انرژی بادی، اتمی و غیره افزایش پیدا کند طبیعتاً می‌تواند تقاضای نفت خام را تحت تأثیر قرار دهد.

نکته قابل توجه این است که در طول ۳ یا ۴ دهه گذشته در کشورهای صنعتی تلاش بسیار زیادی شده که سهم سایر حامل‌های انرژی جایگزین نفت را بالا ببرند و سهم زغال سنگ را حفظ کنند اما علیرغم این تلاش‌ها نفت خام هنوز در سبد مصرف دنیا سهم ۳۴ درصدی خود را حفظ کرده است.

ه- جایگاه ویژه بخش حمل و نقل در تقاضای نفت: عامل بعدی که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد رشد بخش حمل و نقل است. چرا که هم‌اکنون در حدود ۷۰ درصد از نفت خام در جهان تنها در بخش حمل و نقل مصرف می‌شود و حدوداً ۲۰٪ در پتروشیمی و ۱۰٪ در بقیه مصارف که حتی مصارف غیر انرژی‌مانند قیر و

آسفالت را نیز شامل می‌شود.

در بخش حمل و نقل علیرغم همه تلاش‌های انجام شده، هنوز جایگزین مناسبی برای فرآورده‌های نفتی پیدا نشده‌است. علاوه بر این بقیه انواع انرژی‌ها محدودیت بزرگی دارند و آن این است که برای تبدیل شدن به انرژی قابل حمل و نقل و قابل استفاده در نقاط مختلف، باید تبدیل به الکتریسیته شوند.

در آمریکا با توجه به وسعت این کشور، برخی از انواع نفت خام و فرآورده‌های نفتی را از نقاط مختلف وارد و بعضاً صادر می‌کند. در سال ۲۰۰۴ میلادی، بعد از همه ورود و خروج‌ها نهایتاً ۲۰/۵۲ میلیون بشکه در روز نفت خام در این کشور مصرف شده است که از این رقم تنها ۱۳/۶۲ میلیون بشکه تنها در بخش حمل و نقل بوده است. سهم نفت در تولید الکتریسیته بسیار ناچیز و در حد ۵۰۰ هزار بشکه در روز و در صنعت، نزدیک ۴/۵ میلیون بشکه در روز بوده است. بنابراین بخش حمل و نقل را بعنوان بخشی حساس نسبت به تحولات بازار نفت مورد توجه قرار می‌دهند.

از مصرف بخش حمل و نقل ایالات متحده، حدود ۸ میلیون بشکه بنزین اتومبیل، حدود ۴ میلیون بشکه گازوئیل حمل و نقل سنگین و حدود ۱/۵ میلیون بشکه نیز سوخت حمل و نقل هوایی است.

و- *ظرفیت‌های پالایشی و تقاضای نفت خام:* مسئله بعدی محدودیت در ظرفیت‌های پالایشی است. طی یکی دو سال اخیر کراراً می‌شنویم که تحولات بازار نفت و افزایش قیمت نفت ناشی از بازار بنزین است، کسانی که قدری با صنعت پالایش آشنایی داشته باشند می‌دانند که در هر پالایشگاه با توجه به طراحی اولیه آن، ظرفیت مشخص و محدودی برای تولید فرآورده‌های مختلف وجود داشته و امکان مانور چندانی برای تغییر ترکیب محصولات وجود ندارد. بنابراین در شرایطی که تقاضای بنزین بالاست. پالایش‌گر برای اینکه تولید بنزین را افزایش دهد مجبور است نفت خام بیشتری پالایش کند که این نیز تقاضای نفت خام را افزایش می‌دهد. اگر این محدودیت در مانور پالایشی نبود، طبعاً پالایشگاه‌ها برای تولید بنزین بیشتر تنها ترکیب

پالایش خود را تغییر می‌دادند و تقاضا برای نفت خام افزایش نمی‌یافت.

در همین رابطه اگر به اطلاعات و ارقام مربوط به قیمت‌های نفت خام و فرآورده‌های نفتی طی سال‌های گذشته نگاهی بیندازیم، ملاحظه خواهد شد که اولاً - تفاوت (دیفرانسیل) قیمت‌های انواع نفت‌خام‌های سبک و سنگین به طرز قابل توجهی از تفاوت سنتی و معمول آن فراتر رفته است و ثانیاً - تفاوت قیمت میان فرآورده‌های سبک نفتی مانند بنزین در مقایسه با فرآورده‌های سنگین مانند نفت کوره نیز در سطح بسیار غیر متعارفی قرار گرفته و از روند فزاینده‌ای نیز برخوردار است.

علت چیست؟

همانگونه که اشاره شد با توجه به اینکه تقاضای نفت خام مشتقه از تقاضای فرآورده‌های نفتی است، شواهد حاکی از آن است که طی سال‌های گذشته خصوصاً در فصول بهار و تابستان تقاضای فرآورده‌های سبک با شدتی بسیار بیشتر از فرآورده‌های سنگین افزایش یافته است و با توجه به محدودیت بازدهی (Yield) پالایشگاه‌ها در سطح جهان، عملاً پالایشگران برای پاسخگویی به تقاضای فرآورده‌های سبک ناچار به افزایش میزان و حجم فرآوری و پالایش خود بوده‌اند و این پدیده موجب اضافه عرضه نسبی فرآورده‌های سنگین و در نتیجه کاهش نسبی قیمت این فرآورده‌ها گردیده است. این در حالی است که بطور کلی ترکیب نفت‌خام‌های تولیدی در سطح بین‌المللی نیز به سمت بدتر شدن و یا تولید نفت خام‌های سنگین‌تر است و خصوصاً با توجه به محدود شدن ظرفیت‌های تولید چه در سطح کشورهای اوپک و چه غیر اوپک نفت خام‌های اضافه‌ای که عرضه می‌شوند عمدتاً نفت خام‌های سنگین هستند که بازده پالایشی نامطلوبتری هم دارند.

از سوی دیگر رشد اقتصادی ناشی از بالا بودن قیمت جهانی نفت در منطقه خاورمیانه موجب افزایش تقاضای کشورهای منطقه برای فرآورده‌های میان تقطیر گردیده و لذا صادرات فرآورده‌های سبک توسط کشورهای چو عربستان و کویت که صادرکننده عمده اینگونه فرآورده‌ها بوده‌اند نیز به شدت کاهش یافته

است.

به عبارت دیگر همه عوامل فوق موجب گردیده‌اند که گرچه به تبع افزایش تقاضا و افزایش قیمت جهانی نفت خام، قیمت‌های انواع فرآورده‌های نفتی نیز افزایش یافته است اما قیمت فرآورده‌های سبک با شدتی بسیار بیشتر از نفت خام و قیمت فرآورده‌های سنگین با شدتی کمتر از آن رشد داشته‌اند.

ممکن است با تغییر فصول و افزایش نسبی تقاضای فصلی برای فرآورده‌های سنگین‌تر، قدری این روند تعدیل شود اما بنظر می‌رسد روند عمومی موجود کم و بیش تداوم خواهد یافت.

البته تداوم این روند طبعاً آثار و تبعات خود را در سطح بین‌المللی برجای خواهد گذاشت و اقتصاد پالایش دستخوش دگرگونی خواهد شد، در کوتاه‌مدت سود پالایشی به نفع پالایشگاه‌های جدید و یا نوسازی و بازسازی شده و به ضرر پالایشگاه روزآمد نشده، متحول خواهد شد. تدوین و قانونی شدن استانداردهای جدید و سخت‌تر زیست‌محیطی در مورد فرآورده‌های نفتی نیز بر شدت این مسئله خواهد افزود، اما این روند در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند موجب تحولی شگرف در صنایع پالایشی جهان گردد، در میان‌مدت روند نوسازی و روزآمد کردن (Upgrading) پالایشگاه‌ها در سطح جهان تسریع خواهد شد و در بلندمدت ممکن است شاهد تحولات جدیدی در فناوری‌های پالایشی در جهان باشیم.

همچنین تداوم این روند می‌تواند توسعه فناوری تبدیل گاز به فرآورده‌های میان تقطیر (GTL) را تهییج و تشویق نماید.

در حاشیه باید توجه داشت که توجه عمیق و به هنگام به آنچه در حال وقوع است برای مدیران صنعت نفت کشور ما نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. در اولویت‌بندی طرح‌های توسعه ظرفیت‌های تولید نفت از نظر اولویت دادن به تولید انواع نفت خام‌ها و در واقع اولویت دادن به سرمایه‌گذاری بر روی حوزه‌های مختلف نفتی نیز باید علاوه بر بررسی چشم انداز بلندمدت بازار نفت، چشم انداز تحول در موضوع مورد بحث نیز مورد

توجه قرار گیرد. توجه به این مسئله بر روی دیگر مقولات برنامه‌ریزی انرژی کشور و بویژه نحوه سیاست‌گذاری در مورد حجم عظیم میعانات گازی که در پارس جنوبی تولید خواهد شد نیز تاثیرگذار خواهد بود.

ز- موتورهای رشد اقتصادی و تقاضای نفت: رشد تقاضا در کشورهای خاص مانند ایالات متحده و هند و چین نیز بسیار مهم است. در مورد چین قبلاً توضیح داده شد و در مورد آمریکا نیز با توجه به اینکه به تنهایی بیش از یک‌چهارم نفت خام جهان را مصرف می‌کند، توجه خاصی را می‌طلبد. رکود در اقتصاد آمریکا می‌تواند به معنای سقوط قیمت جهانی نفت و رونق اقتصادی آمریکا به معنای افزایش این قیمت‌ها باشد. کاهش اخیر در نرخ رشد اقتصادی ایالات متحده اگر تشدید گردیده و به رکود تبدیل شود می‌تواند روند چند سال اخیر قیمت‌ها را تغییر دهد.

ح- تقاضای ذخیره‌سازی: یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر تقاضا، میزان تقاضای ذخیره‌سازی است. کشورهای صنعتی بعد از دهه ۷۰ و وقوع شوک اول نفتی، سیاستی را در پیش گرفتند که برای شرایط بحرانی مقداری نفت خام را ذخیره‌سازی کنند و آژانس بین‌المللی انرژی در این رابطه دستورالعمل‌های خاصی را برای کشورهای عضو OECD اعمال می‌کند، اما این آژانس طی سالهای اخیر کشورهایی مانند چین و هند که مصرف بالایی دارند را نیز تحت فشار قرار داده است که متناسب با تقاضا و نیاز خود ذخیره‌سازی داشته باشند. استدلال ایشان این است که بازار نفت بازاری یک‌پارچه است و اگر مشکلی بوجود آید گریبان همه را می‌گیرد و لذا برای امنیت این بازار همه کشورهای عمده مصرف‌کننده باید سهم خود را پذیرفته و نقش خود را در ذخیره‌سازی ایفا نمایند.

ت - نوسانات ارزش دلار و تقاضای جهانی نفت: با توجه به اینکه در حال حاضر اغلب قریب به اتفاق کالاها و از جمله حامل‌های انرژی و نفت خام در هنگام ورود به بازار و مبادلات جهانی، بر مبنای دلار قیمت‌گذاری می‌شوند، بنابراین تغییرات ارزش دلار خصوصاً در مقابل سایر ارزهای معتبر بین‌المللی نیز می‌تواند بر عرضه و

تقاضای بسیاری از کالاها و از جمله نفت خام تاثیرگذار باشد. بعنوان مثال کاهش ارزش دلار در مقابل ارزهایی مانند یورو و یورو (با فرض ثابت بودن سایر عوامل) می‌تواند به مثابه افزایش قدرت خرید کشورهای اتحادیه اروپا (بلوک یورو) و کشور ژاپن برای نفت خام و به عبارت دیگر ارزان شدن نسبی نفت خام برای این کشورها باشد که این مسئله خود می‌تواند موجب افزایش تقاضای ایشان برای نفت خام گردد، همچنین کاهش ارزش دلار عملاً قدرت خرید هربشکه نفت کشورهای تولیدکننده و صادرکننده آن را کاهش می‌دهد^۱، چراکه بخش قابل توجهی از واردات این کشورها از بلوک‌های غیر دلاری انجام می‌شود و برای تدمین نیازهای وارداتی خود باید دلارهای نفتی را به یورو، یین، پوند و سایر ارزهای معتبر تبدیل نمایند و در شرایط افت ارزش دلار، مقدار کمتری از ارزهای مذکور را بدست خواهند آورد و لذا از منظر این کشورها نیز کاهش ارزش دلار به مثابه ارزان شدن نفت و در نتیجه کاهش درآمدهای صادراتی شان خواهد بود و ممکن است این کشورها (البته در صورت در اختیار داشتن ظرفیت تولید) برای جبران آن، میزان تولید نفت و صادرات خود را افزایش دهند. در این جا عمدتاً به موضوع اول یعنی تاثیر افت ارزش دلار بر تقاضای جهانی نفت در بلوک های غیر دلاری می‌پردازیم و برای این منظور در ادامه از یک مدل تعادل جزئی استفاده شده تا چگونگی بروز عدم تعادل در بازار نفت و اینکه چگونه پس از یک نوسان قابل توجه در ارزش دلار (نسبت به سایر ارزهای معتبر بین‌المللی) تعادل جدید در عرضه و تقاضا در بازار نفت برقرار می‌شود، نشان داده شود.

بیشتر کالاهای اولیه به دلار آمریکا قیمت‌گذاری می‌شوند ولی بسیاری از مبادلات بین کشورهایی رخ می‌دهد که دلار پول ملی آنها نیست. بدین ترتیب، دلار آمریکا برای همه طرفهای بازار یک واحد عمومی معمول برای مبادله می‌باشد. ولی قیمتی که هر خریدار و یا فروشنده در بازار داخلی با آن مواجه است حاصل ضرب

۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقاله " قدرت واقعی خرید درآمدهای نفتی اوپک : ظهور یورو و ارائه یک راهکار، دکتر محمد مزرعتی - سید غلامحسین حسن‌تاش، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال اول شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳.

قیمت دلاری کالا در نرخ برابری پول هر کشور نسبت به دلار آمریکا است.

تسلط دلار بر اقتصاد جهان پس از پایان جنگ دوم جهانی و در کنفرانس "برتن وودز" حادث شد و با شناور شدن دلار در سال ۱۹۷۰ در دوران ریاست جمهوری نیکسون و با عدول آمریکا از تعهدات خود در کنفرانس مذکور، به اوج خود رسید. از این مجرا نوسان ارزش دلار به یکی از ابزارهای نفوذ اقتصادی و تفوق تجاری آمریکا در جهان تبدیل شد و لذا با توجه به شدت نوسانات ارزش دلار در مقابل سایر ارزهای معتبر جهان بررسی اثرات آن بر تقاضای نفت لازم بنظر می‌رسد.

تحولات بازارهای پولی نماینده عامل عدم اطمینان در پیش‌بینی قیمت‌های آتی نفت برحسب دلار می‌باشند. تحول معکوس قیمت‌های نفت به نرخ‌های رشد مناطق مختلف و از این طریق به الگوهای مختلف تقاضای نفت منجر می‌شود. بنابراین، فرآیند پیش‌بینی تقاضای آتی نفت باید تحولات احتمالی در بازارهای پولی را نیز دربرداشته باشد. اگر کسی، برای مثال تنها از دلار آمریکا به عنوان معیار افزایش قیمت‌های نفت استفاده کند، واکنش کلی مصرف کننده نسبت به تغییرات ممکن است زیاد یا کم برآورد شوند.

ی- تقاضای نفت و معاملات بورس: از دیگر عواملی که هم در تقاضا و هم در عرضه تأثیر دارند بازارهای بورس نفت هستند که در آنها اصطلاحاً معاملات آتی انجام می‌شود. آمار و ارقام نشان می‌دهند که به ازای یک بشکه نفت که به صورت فیزیکی معامله می‌شود بیش از حدود ۲۰۰ بشکه نفت کاغذی معامله می‌شود. طبعاً تقاضایی که در این بازارها ایجاد می‌شود به صورت غیرمستقیم بر بازار فیزیکی نیز موثر است. از اواسط دهه ۷۰ که نفت خام وارد بازارهای بورس شده است حجم معاملات با شتاب در حال افزایش است.

۱-۲- مهمترین عوامل موثر بر عرضه:

الف - اکتشافات و ذخائر: میزان ذخائر نفت جهان و وضعیت این ذخائر، میزان پتانسیل‌های اکتشافی،

میزان اکتشافات جدید، سطح جایگزینی سالانه ذخائر وحجم سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای بر بازار نفت تأثیر گذارند. باید توجه داشت که تاکنون بیش از ۵۰٪ از ذخائر شناخته شده جهان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، هم‌اکنون میزان اکتشافات سالانه نفت در سطح جهان کاهش یافته و طی چند سال گذشته میزان این اکتشافات به اندازه‌ای که جبران میزان استخراج سالانه نفت خام را بنماید، نبوده است.

۶۰٪ از ذخائر نفت جهان در حوزه‌های عظیم قرار دارد که در اولین مراحل تاریخ صنعت نفت که امکانات و ابزارهای اکتشافی محدود بوده است، اکتشاف شده‌اند و قطعاً دیگر بشریت با چنین حوزه‌های عظیم نفتی مواجه نخواهد بود. در کشور ما نیز از مجموع حدود ۳۲ مخزن نفتی در حال تولید کشور که ۲۵ مورد آن در خشکی و ۷ مورد دیگر در فلات قاره کشور واقع شده و در حال حاضر کمتر از چهار میلیون بشکه در روز تولید دارند، بیش از ۶۰ درصد نفت کشور تنها از شش حوزه و بیش از ۷۵ درصد آن تنها از ۱۲ حوزه استخراج می‌شود.

در سطح مدیریت صنعت نفت گاهی سعی در انتقال این تلقی شده است که: "ما هنوز دوسوم مناطق کشور را تحت بررسی‌های اکتشافی جدی قرار نداده ایم و در صورت انجام عملیات اکتشافی در این مناطق ممکن است ذخایر نفت به سه برابر میزان فعلی افزایش یابد". در حالیکه این مطلب مطلقاً صحیح نیست زیرا مطالعات اولیه اکتشافی در همه کشور انجام شده و طبعاً مشابه با آنچه که در همه جهان اتفاق افتاده است، در مراحل اولیه مناطق با پتانسیل بالاتر مورد فعالیت‌های دقیق‌تر و تکمیلی اکتشافی قرار گرفته‌اند. اگر فعالیت‌های اکتشافی بیشتری انجام شود امکان کشف حوزه‌های جدید نئیدروکربوری منتفی نیست، اما بدون شک این حوزه‌ها بسیار کوچک و دارای ذخیره محدود بوده و به هیچ وجه با حوزه‌های واقع در مناطق نفت‌خیز کشور قابل مقایسه نخواهند بود. در سایر مناطق جهان نیز همین‌گونه است. بعنوان مثال در حوزه‌های جدیدی که در دریای شمال مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند به دلیل محدودیت نفت و کوچک بودن این حوزه‌ها یکی از شرایط اینک که این حوزه‌ها اقتصادی شوند این بوده است که تأسیسات مربوطه تا حد ممکن متحرک شوند، چراکه تأسیساتی

که معمولاً برای بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی و فرآوری‌های نفت خام بنا می‌کنند حداقل ۲۰ سال عمر مفید دارند در حالیکه این میادین پس از پنج یا شش سال نفتشان تمام می‌شود و لذا برای اینکه بهره‌برداری از این میادین اقتصادی شود تا حد امکان تأسیسات را متحرک و سوار بر کشتی کرده‌اند که مجدداً بتوان این تأسیسات را در حوزه‌های جدید دیگر مورد استفاده قرار داد و از این طریق هزینه‌های سرمایه‌گذاری این میادین کاهش یابد.

www.csr.ir

۷۰ درصد حوزه‌های نفتی جهان سن بالاتر از ۳۰ سال داشته و دچار کهنه‌ت هستند. متوسط تولید هر چاه در ایران که در اوج خود بیش از ۲۰/۰۰۰ بشکه در روز بوده است امروز به کمتر از ۲۵۰۰ بشکه در روز رسیده است.

در سال‌های ۵۴ و ۵۵ که سالهای اوج تولید نفت خام ایران بوده است، تولید روزانه حدود ۵/۵ میلیون بشکه نفت خام از حدود ۳۳۰ چاه انجام می‌شده اما هم‌اکنون با حدود بیش از ۱۴۰۰ چاه حتی به سختی قادر به تحقق سهمیه تولیدمان در سازمان اوپک هستیم.

علاوه بر این باید توجه داشت که ارقام مربوط به ذخائر نفت خام نیز با تردید جدی روبرو است. در گذشته چه در اوپک و چه در غیراوپک به دلایل مختلف گرایش به بزرگ‌نمایی حجم ذخائر وجود داشته است. در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ میلادی حجم ذخایر اوپک ناگهان افزایش یافته است. بدنبال مطرح شدن سیاست سهم بازار در سال‌های مذکور، نهایتاً ملاک گرفتن سهمیه تولید برای اعضاء سازمان اوپک حجم ذخائر کشورها شناخته شد و ملاک‌هایی مانند جمعیت و وسعت مورد توجه قرار نگرفت. بنابراین رقابتی بین کشورها در گرفت که ذخائر خود را بالا نشان دهند تا سهمیه بیشتری بگیرند و به ویژه بین ایران و عراق که در حال جنگ بودند رقابت مضاعفی در این زمینه وجود داشت.

در غیراوپک نیز همین بزرگ‌نمایی‌ها با انگیزه‌های دیگری وجود داشته است بعنوان مثال حدود یک سال

پیش اتفاق مهمی در شرکت نفتی شل رخ داد و آن افشاء این مسئله بود که مدیران شرکت مذکور عده‌های مربوط به حجم ذخائر تحت تملک خود را دست کاری کرده و بزرگ نشان داده بودند. این مدیران معمولاً صاحب سهم نیز بوده و در بورس منافع داشته‌اند و طبعاً یکی از مهم‌ترین دارائی‌هایی که بر قیمت سهام شرکت‌های نفتی تأثیر می‌گذارد میزان ذخائر زیرزمینی است. اما موضوع جالب‌تر این است که بدنبال افشاء این موضوع انتظار این بود که این مطلب را شرکت‌های رقیب دامن زده و بهانه‌ای قرار دهند که شرکت شل را تخریب کنند ولی برخلاف تصور، چنین اتفاقی به وقوع نپیوست و موضوع به سرعت فرونشست، تنها دلیلی که به ذهن می‌رسید و اخبار و شواهد بعدی نیز آن را تأیید کرد این بود که همه شرکت‌ها از این گونه تقلب‌ها و بزرگ نمائی‌ها داشته‌اند و اگر موضوع را دامن می‌زدند ممکن بود موارد مربوط به خودشان نیز افشاء شود.

چندی پیش در آمریکا کتابی تحت عنوان "برزخ صحرا: یا شوک قریب‌الوقوع در نفت عربستان سعودی" انتشار یافته که بازتاب گسترده‌ای داشته‌است. نویسنده در اظهارات خود در مورد این کتاب می‌گوید: "با بررسی ۴۰۰ مقاله علمی به این نتیجه رسیده‌ام که عربستان در ادامه تولید نفت خود دچار مشکلات بسیار حادی است و اینکه بتواند روزی ۲۰ میلیون بشکه یا بیشتر تولید کند تنها یک افسانه است" و اضافه می‌کند: "برخلاف اینکه در دنیا ادعا می‌کنند ذخائر عربستان حدود ۲۵۰ میلیارد بشکه است من ادعا می‌کنم که این ذخائر از ۱۱۰ میلیارد بشکه تجاوز نمی‌کند". وی نکات قابل تامل دیگری را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد، از جمله این که در مورد بسیاری از اقداماتی که گفته می‌شد به افزایش بازیافت نفت کمک می‌کند، هنوز هیچ استدلال محکم علمی وجود ندارد که این اقدامات ضریب بازیافت را عملاً بالا برده باشند بلکه این اقدامات تنها سرعت تولید از مخازن را افزایش داده ولی بعضاً مشکلات فنی زیادی را هم برای مخازن بوجود آورده‌اند که مهمترین آن نفوذ آب به نفت و افزایش میزان تولید آب نمک در چاه‌ها است.

همچنین حدود ۸ سال پیش در گردهمایی عظیم کنگره جهانی نفت، رئیس شرکت BP سخنرانی خود را

اینگونه آغاز نمود که: "من مخالف IT و کامپیوتر نیستم. ولی زمانی که همه سرمایه‌گذاری‌های دنیا به سمت اینها می‌رفت گفتم که باید بر روی نان و آب مردم و صنعت نفت نیز سرمایه‌گذاری کرد و اکنون می‌بینیم که دچار بحرانییم".

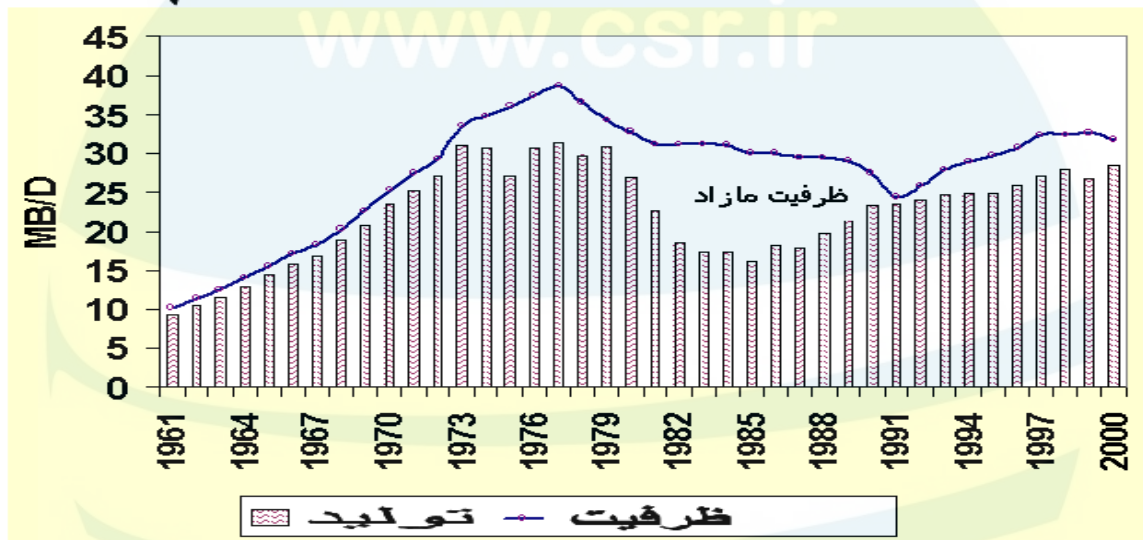
اما نکته بسیار قابل تأمل این است که در حالی که در دو سال گذشته شاهد قیمت‌های بالای نفت هستیم هنوز شاهد تحقق سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه متناسب در افزایش تولید نفت در سطح جهانی نیستیم. آیا این به آن معنی است که اصطلاحاً کفگیر به ته دیگ خورده‌است؟ یا مشکلات دیگری وجود دارد. آنچه مسلم است اینست که تاکنون در مدل‌های پیش‌بینی اصلاً توجهی به امکان‌پذیری فنی عرضه نمی‌شد و توجه نمی‌شد که نفت خام کالای تولیدی نیست بلکه استخراجی است و استخراج نفتی با ریسک و عدم اطمینان مواجه است، اما اینک با آشکار شدن تنگناهای موجود توجه بیشتری به واقعیت‌های عرضه بوجود آمده است.

علاوه بر این به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی با نوعی پارادوکس عرضه مواجه هستیم. به این معنا که منحنی عرضه نفت خام ممکن است در ناحیه صعودی خود و در قیمت‌های بالاتر به سمت چپ برگردد زیرا کشورهای صاحب نفت و شرکت‌های نفتی با توجه به پروژه‌هایی که در پیش رو دارند و باتوجه به اینکه این پروژه‌ها با ریسک زیادتر و دشواری‌های بیشتر مواجه است، ممکن است انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نداشته باشند در حالی که از محل بالا رفتن قیمت‌های نفت به اندازه کافی سود می‌کنند. در چند سال گذشته ارزش سهام شرکت‌های نفتی به شدت بالا رفته و سودهای نجومی داشته‌اند و علاوه بر این کشورهای صاحب نفت نیز با عدم امکان جذب درآمدهای بیش از حد حاصل از نفت در اقتصادهای خود روبرو بوده و نگران مواجه شدن با پدیده‌هایی مانند "نفرین منابع" و بیماری‌های ناشی از آن می‌باشند.

ب- ظرفیت‌های تولید: میزان ظرفیت‌های تولید اوپک و غیراوپک نیز از دیگر عوامل مهم تأثیرگذار بر بازار هستند. بعد از دهه ۷۰ در سازمان اوپک ارتباط بین ظرفیت‌های تولید و میزان تولید واقعی تقریباً قطع شده و

این در نتیجه فعالیت‌های کشورهای صنعتی بود که سعی کردند کمترین وابستگی را به تولید اوپک داشته باشند و این موجب شد که اوپک همیشه اضافه ظرفیت داشته باشد. نمودار زیر این مسئله را توضیح می‌دهد.

مقایسه میزان تولید و ظرفیت تولید نفت اوپک



اما در جهت کاملاً معکوس اطلاعات و ارقام نشان می‌دهند که در غیر اوپک در واقع هرگز اضافه ظرفیتی وجود نداشته و ندارد و فاصله محدودی که بین ظرفیت‌ها و تولید وجود داشته است، در واقع اضافه ظرفیت عملیاتی است که به وضوح درصد مشخصی از ظرفیت تولید می‌باشد.

می‌توان نتیجه‌گیری نمود که مسئولیت در اختیار داشتن اضافه ظرفیت جهت تنظیم بازار به عهده اوپک گذاشته شده و در هر حال میزان این اضافه ظرفیت بر بازار تأثیرگذار است، یکی از مشکلات اخیر بازار نفت که افزایش حساسیت بازار و افزایش قیمت‌ها را بدنبال داشته است همین مسئله فقدان ظرفیت مازاد تولید و نزدیک شدن ظرفیت مازاد تولید اوپک به صفر می‌باشد.

ج- ذخیره‌سازی‌ها: ذخیره‌سازی‌های تجاری و استراتژیک نیز همانگونه که بر تقاضا موثر بود بر عرضه نیز مؤثر هستند در شرایط خاصی ممکن است تصمیم گرفته شود که این ذخائر وارد بازار شوند. البته بحث مهمی در این رابطه وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

بسیاری از پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از این ویژگی برخوردارند که در بلندمدت تغییر ماهیت داده و یا گاهی نقیض خود را در خود پرورش داده و یا ماهیت دوگانه پیدا می‌کنند. ذخائر استراتژیک نمونه‌ای از این دست است. به این معنا که گرچه وارد کردن بخشی از ذخایر استراتژیک به بازار جهانی نفت به معنای افزایش عرضه است و علی‌القاعده باید موجب کاهش قیمت‌های جهانی نفت شود اما با توجه به تصویری که در ذهن مردم از این ذخایر بوجود آمده است بهره‌گیری از این ذخایر این تصور را در مصرف‌کنندگان بوجود می‌آورد که وضعیت بسیار بحرانی است و آثار روانی چنین تصویری ممکن است بصورت ایجاد تقاضای کاذب رخ نموده و قیمت‌ها را بیش از پیش افزایش دهد. ضمن آنکه تجربه نشان داده است که کاهش حجم ذخایر استراتژیک نیز به خودی خود قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. بنابراین غربی‌ها متوجه شده‌اند که هر چند ذخیره‌سازی استراتژیک اهرمی برای مقابله با شرایط بحرانی است اما دقیقاً در همان شرایط بکارگیری این اهرم با دشواری مواجه است و این حساسیت ذخائر استراتژیک را به یک تیغ دولبه تبدیل نموده است.

د- هزینه‌های تولید: تحول در ساختار هزینه‌های تولید نیز در عرضه مؤثر است. با فرض ثابت بودن تکنولوژی، هزینه‌های تولید در حال افزایش‌اند زیرا همانگونه که اشاره شد هرچه بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی ادامه می‌یابد با افت تولید در مخازن موجود و یا با حوزه‌های جدیدالاکتشاف کوچکتر یا در عمق بیشتر دریاها و اقیانوس‌ها، در شرایط سخت‌تر، و با بازدهی کمتر و واقع در نقاط دورافتاده‌تر روبرو هستیم که هزینه را به شدت بالا می‌برد. البته عامل دیگری نیز هست که عکس این عمل می‌کند و آن تحولات تکنولوژیکی است. بنابراین اگر تحولات تکنولوژیکی موجب کاهش قابل توجه هزینه‌های اکتشاف و استخراج از حوزه‌های جدید با شرایط

مذکور شوند طبعاً بازار را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۵- معاملات بورس نفت: بازارهای بورس نیز همانگونه که بر تقاضا موثر بودند بر عرضه نیز مؤثرند. مثلاً هنگامی که به هر دلیل همه عوامل در بازار آتی‌ها تصمیم بگیرند که بشکته‌های کاغذی‌شان را بفروشند و پول‌ها را به بازارهای دیگری ببرند، طبیعتاً حجم عرضه در بازار بورس نفت زیاد می‌شود و در بازار فیزیکی هم تأثیر خواهد گذاشت.

www.csr.ir

۲- عوامل سیاسی- روانی

حساسیت‌های روانی بازار نفت بسیار زیاد است. عوامل سیاسی- روانی مانند جنگ‌ها، حملات تروریستی و حتی تهدیدها، بازار نفت را تحت فشار روانی قرار داده و موجب افزایش قیمت‌ها می‌شوند. خصوصاً اینکه در شرایط کنونی بازار، تقلیل ظرفیت‌های مازاد تولید به نزدیک صفر، حساسیت روانی بازار را به شدت افزایش داده است. باید توجه داشت که عوامل سیاسی و روانی لزوماً هم جهت با عوامل اساسی عمل نمی‌کنند، یعنی در بسیار موارد ممکن است عوامل اساسی بگونه‌ای باشند که قیمت‌ها را به سمت کاهش سوق دهند اما عوامل سیاسی- روانی فشار افزایشی داشته باشند و این خود تحلیل بازار را پیچیده می‌نماید. بعنوان مثال اگر در شرایطی، کشورهای صنعتی ناچار به برداشت از ذخائر استراتژیک شوند، طبعاً اثر فیزیکی آن افزایش عرضه نفت خام خواهد بود اما تلقی عوامل بازار آن خواهد بود که حتماً جهان با شرایط بحرانی ویژه‌ای مواجه است و این تلقی‌ها و انتظارات اثر افزایش عرضه را خنثی خواهند نمود.

نکته مهم دیگر در مورد عوامل سیاسی- روانی این است که اوپک به محوریت عربستان عملاً در چند سال اخیر نقش کنترل روانی بازار را به عهده داشته و در واقع حساسیت‌های روانی بازار را به نفع کشورهای صنعتی کنترل نموده است.

تداوم بالا بودن نسبی قیمت‌های جهانی نفت و تداوم روند افزایشی این قیمت‌ها، رفته رفته از بازار نفت رازگشایی و افسانه‌زدائی می‌کند. عربستان سعودی از حدود دو سال پیش متوجه شد که نه این کشور و نه سایر اعضا اوپک به دلیل فقدان ظرفیت مازاد تولید، دیگر قادر به تاثیرگذاری فیزیکی بر بازار نفت نیستند و لذا ترجیح داد که نقش خود و سازمان اوپک را در جهت کنترل مسائل روانی بازار تغییر دهد. بسیاری از دیگر مقامات اوپک نیز که ترجیح می‌دادند ضعف و ناتوانی اوپک و اعضا آن در افزایش تولید نفت آشکار نشود خط‌دهی عربستان سعودی را پذیرفتند و هم صدای با وزیر نفت عربستان دائماً در موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای خود اعلام می‌نمودند که مشکل بازار نفت مشکل عرضه و تقاضا و یا به عبارتی مسائل اساسی بازار نبوده و به عوامل دیگری مانند بورس بازی مربوط می‌شود. سوژه جدیدتر برای توجیه افزایش قیمت نفت و توجیه عدم نیاز به افزایش تولید، سوژه کاهش ارزش دلار بود بسیاری اظهار می‌کنند که افزایش قیمت نفت در چند ماه اخیر از کاهش ارزش دلار ناشی شده است. جالب است که اوایل هیچکس مکانیزم ارتباطی این دو عامل را به درستی توضیح نمی‌داد. البته اینکه کاهش ارزش دلار ارزش حقیقی قیمت نفت یا قدرت خرید هر بشکه نفت را کاهش می‌دهد حرف درستی است اما اینکه کاهش ارزش دلار چگونه منجر به افزایش قیمت (اسمی) نفت می‌شود نیاز به توجیه و استدلال دارد. ممکن است تصور شود که کاهش ارزش دلار و افزایش ارزش سایر ارزها در مقابل دلار موجب افزایش قدرت خرید بلوک‌های غیردلاری برای نفت خام می‌شود و از این طریق تقاضای نفت را افزایش داده و قیمت را بالا می‌برد. این حرف تا حدودی و در شرایط ثبات قیمت‌های نفت می‌تواند درست باشد اما اولاً- باید توجه داشت که در کشورهای صنعتی مصرف‌کننده عمده نفت عضو OECD مکانیزم‌های مالیاتی و وضع مالیات‌های سنگین بر فرآورده‌نفتی عملاً ارتباط مصرف‌کنندگان نهائی را با قیمت‌های بازار جهانی نفت خام قطع کرده است، ثانیاً- باید توجه داشت که چه در همین کشورهای صنعتی و چه در سایر کشورهای واردکننده نفت خام، کاهش اخیر ارزش دلار با افزایش شدید در قیمت‌های جهانی نفت همراه

بوده است که این کاهش ارزش دلار تنها بخشی از افزایش قیمت را جبران نموده است بنابراین بعید است که اضافه تقاضای قابل توجهی ناشی از کاهش ارزش دلار بوجود آمده باشد. ادعای دیگر آن است که کاهش ارزش دلار موجب انتقال پول‌ها و سرمایه‌های شناور در بازار بورس معاملات ارز به معاملات نفت شده است این ادعا اگر همراه با مطالعه و بررسی آماری و مستندات باشد می‌تواند قابل قبول باشد اما در غیر این صورت قابل پذیرش نیست چراکه تضعیف دلار به معنای تقویت یورو یا ارزهای دیگر است و اصولاً منافع بورس بازان در همین نوسانات و تغییرات است و دلیلی ندارد که در شرایط پرجاذبه شدن بازارهای معاملات ارزی آن را ترک کنند. بنظر می‌رسد که در هر حال اینک هر توجیهی که مشکل بازار نفت را به عوامل دیگری غیر از عدم کفایت عرضه و فقدان ظرفیت مازاد تولید نسبت دهد مورد استقبال اوپکی‌ها قرار می‌گیرد.

در واقع بنظر می‌رسد مشکل اصلی یا حداقل اصلی‌تر بازار نفت همان چیزی است که "کریستوفر دومارژری" مدیرعامل شرکت توتال گفته است. وی چندی قبل اعلام کرد که: "به علت عرضه محدود نفت خام و کمبود ظرفیت مازاد تولید در بین تولیدکنندگان عضو اوپک، قیمت‌های نفت احتمالاً به روند صعودی خود ادامه خواهد داد. دومارژری اشاره می‌کند که امروز کشورهای عضو اوپک در سقف ممکن تولید می‌کنند و ادعا می‌کند که تنها عربستان سعودی اضافه ظرفیت محدودی دارد اما مجبور است آن را بعنوان سوپاپ اطمینان بازار حفظ کند. البته یکی از افسانه‌های بازار نفت نیز همین اضافه ظرفیت محدود عربستان یا به قول دومارژری سوپاپ اطمینان بازار است. معلوم نیست که واقعاً اضافه ظرفیتی وجود دارد یا سعودی‌ها سعی کرده‌اند که توهم وجود آن را بعنوان سوپاپ اطمینان بازار نگهدارند. در صورت تداوم روند فعلی بازار، دیر یا زود واقعیت این اضافه ظرفیت هم روشن خواهد شد.

اما بنظر می‌رسد که آقای دومارژری یا به مسائل روانی بازار توجه ندارد و یا به عنوان مدیر یک شرکت نفتی از بالا رفتن قیمت نفت خشنود است و از افزایش بیشتر آن نیز استقبال دارد. در صورتی که بسیاری از مقامات

کشورهای مصرف‌کننده بتدریج حقایق بازار را درک کرده‌اند و قانع شده‌اند که منطق عربستان سعودی به نفع ایشان است و فهمیده‌اند که اگر به اوپک فشار زیادی وارد کنند و اوپک دست خود را بالا ببرد و افشا شود که کاری از اوپک ساخته نیست حساسیت روانی بازار دوچندان خواهد شد.

بنظر می‌رسد مدیران و مقامات غربی به میزانی که شناخت و اطلاعات بیشتری از وضعیت جهانی انرژی و بازار نفت دارند، پذیرش بیشتری از واقعیت دارند و فهمیده‌اند که تحریک بازار و مقابله با اوپک فایده‌ای ندارد. حداقل در دو دهه گذشته این پدیده به یک روال جا افتاده تبدیل شده بود که مراجع غربی و خصوصاً "آژانس بین‌المللی انرژی" و اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده در پیش‌بینی‌های بلندمدت نفت و انرژی خود عمدتاً بر روند تقاضای جهانی تاکید داشتند و تقاضای جهانی نفت را پیش‌بینی می‌کردند و پس از مشخص کردن سهم تولید غیر اوپک، بدون توجه به محدودیت‌های حوزه‌ها و ذخائر زیرزمینی نفتی، فرض می‌کردند که اوپکی‌ها بقیه نیاز بازار را تولید خواهند نمود و خصوصاً برای عربستان سعودی ارقام افسانه‌ای بالاتر از بیست میلیون بشکه تولید و گاهی حتی تا بیست و هشت میلیون بشکه ظرفیت تولید نفت را لحاظ می‌کردند. اما اینک با روشن شدن حقائق، وزیر نفت عربستان سعودی در اوج شرایط فشار بازار اعلام می‌نماید که ظرفیت تولید این کشور حتی تا سال ۲۰۲۰ نیز از ۱۲,۵ میلیون بشکه در روز تجاوز نخواهد کرد. ظاهراً ادعاهای "متیو سیمونز" در کتاب غروب نفت در صحرا در مورد مشکلات و محدودیت‌های تولید عربستان سعودی که در سال ۲۰۰۵ میلادی به رشته تحریر درآمد، اینک اعتبار خود را آشکار نموده است.

در هر حال درست است که طی دو سال گذشته عوامل تکنیکی و سیاسی-روانی و محدودیت‌های پائین‌دستی و بازارهای بورس به مقدار زیادی بر بازار نفت تاثیر گذار بوده‌اند، اما نباید فراموش کرد که چنین عواملی همواره کم و بیش وجود داشته‌اند. واقعیت این است که همانطور که "جفری کاپفر" (از مقامات ارشد وزارت انرژی آمریکا) می‌گوید: قیمت‌های بالای نفت، ناشی از عوامل بنیادین بازار است. صفر شدن (یا نزدیک

به صفر شدن) ظرفیت مازاد اوپک در دو سال گذشته تأثیرگذاری سایر عوامل را نیز به شدت افزایش داده و دامنه نوسانات را تشدید نموده است.

اخیراً عده‌ای از اعضاء کنگره امریکا، دولت این کشور را تحت فشار قرار داده‌اند که برای آرامش دادن به بازار، ذخائر استراتژیک را وارد بازار نماید و یا حداقل توقف افزایش سطح ذخیره‌سازی‌ها را در دستور کار قرار دهند. بنظر می‌رسد ارائه‌دهندگان این پیشنهاد نیز جزء کسانی هستند که به حساسیت‌های بازار نفت وقوف ندارند. طی سه دهه گذشته، ظرفیت‌های مازاد تولید اوپک و ذخائر استراتژیک کشورهای مصرف‌کننده، دو سوپاپ اطمینان مکمل در کنترل بازار نفت بوده‌اند. در شرایطی که یکی موضوعیت خود را از داده است، حساسیت دومی دوچندان می‌شود و اگر شرایط بازار کشورهای عمده مصرف‌کننده را مجبور کند که به این ذخائر نیز دست ببرند انتظار قیمت‌های بسیار بالاتر را باید داشت.

۳- عوامل فنی

عوامل فنی یا تکنیکی مانند سوانحی که موجب صدمه به تأسیسات می‌شود یا طوفان‌هایی که باعث بسته شدن اسکله‌های بارگیری می‌شوند و یا سوانحی که برای کشتی‌های حمل نفت رخ می‌دهد نیز اثرگذار هستند ولی اثراتشان کوتاه‌مدت است. در یکی دو سال اخیر با وقوع حوادث بزرگ طبیعی مانند سونامی در آسیای جنوبی و طوفان کاترینا در آمریکای مرکزی تأثیر اینگونه عوامل بر بازار نفت نیز قابل توجه بوده است. خصوصاً زمانی که عوامل تکنیکی با دیگر عوامل همراه می‌شوند تأثیرگذاری بر بازار و قیمت‌های نفت مضاعف می‌شود.

۴- مخدوش بودن اطلاعات بازار

یکی از دلایل مهم برای غیر قابل پیش‌بینی بودن بازار نفت که کمتر به آن توجه و به آن پرداخته شده

است مشکل آمار و ارقام است.

طبیعتاً تحلیل بازار جهانی نفت بر مبنای ارقام و آماری که از عرضه و تقاضا و منابع و ذخائر و غیره ارائه می‌شود شکل می‌گیرد، ولی بنظر میرسد که متأسفانه این ارقام به شدت مخدوش هستند. شواهد نشان می‌دهد که چه کشورهای تولیدکننده و چه کشورهای مصرف‌کننده نفت، هر یک با انگیزه‌های خاص خود ارقام و اطلاعات مخدوشی را ارائه می‌کنند. ارائه چنین اطلاعاتی دلایل و انگیزه‌های متفاوتی دارد که برای روشن شدن اذهان و حاصل نمودن نتیجه‌گیریهایی بعدی صرفاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - تخلفات اوپک: برخی از تولیدکنندگان نفت عضو سازمان اوپک که از سهمیه‌های تولید خود تخلف می‌کنند برای اینکه تخلفشان آشکار نگردد و مورد بازخواست قرار نگیرند، تلاش می‌کنند که تولید خود را کمتر از واقع نشان دهند. این مسئله در اوپک سابقه طولانی دارد. البته در گذشته برای این منظور عمدتاً از ارائه اعداد جعلی در زمینه مصرف داخلی که کنترل آن برای دیگران آسان نبود، استفاده می‌شد. اما بنظر می‌رسد که با پیچیده‌تر شدن روش‌های ذخیره‌سازی نفت خام این کشورها در مخازن استیجاری یا ملکی در خارج از کشور و یا در مقاطعی بر روی کشتی‌ها و با گسترش بیشتر دادوستد فرآورده‌های مختلف نفتی و حضور فعال تر در پالایشگاه‌های خارج از کشور، این مسئله تدریجاً به ارقام صادراتی نیز سرایت نموده است.

ب- ارائه ارقام بیش از واقع توسط اعضاء اوپک: در جهت کاملاً مقابل، برخی از اعضاء اوپک در مقاطعی خاص تلاش می‌کنند تولید خود را بیش از واقع نشان دهند. کشورهایی که نمی‌توانند به میزان سهمیه تعیین شده خود نفت تولید کنند و فکر می‌کنند که مشکلات تولیدشان موقتی است و در آینده نزدیک برطرف خواهد شد، برای اینکه سهمیه تولید خود را از دست ندهند برای مدتی تولید خود را بالا نشان می‌دهند.

گاهی نیز بعضی کشورها بر مبنای سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای که انجام داده‌اند و با فرض اینکه تولیدشان بزودی افزایش خواهد یافت. پیشاپیش به استقبال سهم‌خواهی رفته و برای کسب سهم جدید توان تولید خود

را بالاتر از آنچه هست نشان می‌دهند. البته دولت‌های دیگری هم هستند که بیشتر به مصرف داخلی آمارهائی که می‌دهند توجه دارند و گاهی چنان تحت بازخواست و فشار مجلس ملی و مقامات داخلی در مورد نتایج بودجه‌ای که جذب کرده و تعهداتی که ایجاد کرده‌اند قرار دارند که نتایج بیرونی انتشار ارقام برایشان در درجه دوم اهمیت قرار دارد و تعارض‌هائی در این میان بوجود می‌آید.

ج- ارقام تولید غیر اوپک: اما در هر حال کشورهای عضو اوپک کم و بیش اقتصادهای مشابه و مشکلات و مسائل مشابهی دارند که البته در مقاطع زمانی مختلف تنوع پیدا می‌کند ولی در مورد تولیدکنندگان غیر اوپک چنین نیست. بعضی از تولیدکنندگان غیر اوپک مانند عمان و مکزیک وضعیتی کاملاً مشابه اوپک دارند و اقتصادشان وابسته به نفت است، اینگونه کشورها از تصمیمات اوپک در زمینه حفظ قیمت‌های جهانی نفت منتفع می‌شوند و به عبارتی از ناحیه این تصمیمات مفت‌سواری می‌کنند و لذا برای تشویق اوپک سعی می‌کنند که خود را همراه و هم‌جهت اوپک نشان دهند و در مقطعی وانمود می‌کنند که در جهت همراهی و همکاری با اوپک تولید خود را کاهش داده‌اند. برخی دیگر از غیر اوپکی‌ها در راستای همکاری و هم‌سوئی خود با کشورهای عمده مصرف‌کننده، منافع متفاوتی دارند و گاهی ممکن است برای آرامش دادن به بازار و جلوگیری از افزایش قیمت‌ها تولید خود را بیش از واقع نشان دهند.

د- تردید در صحت ارقام مصرف و ذخیره‌سازی کشورهای عمده مصرف‌کننده: کشورهای مصرف‌کننده عمده نفت نیز بعضاً بنا به مصالح خود آماره‌های مخدوشی را از میزان تقاضا و ذخیره‌سازی‌های خود منتشر می‌کنند. در میان کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی IEA نیز نوعی تخلف از رعایت میزان ذخیره‌سازی‌هائی (استراتژیک و تجاری) که متعهد به نگهداری آن هستند وجود دارد. در بعضی شرایط و خصوصاً در شرایطی که بازار نفت تحت فشار قرار دارد، کشورهای عمده مصرف‌کننده احساس می‌کنند که اعلام میزان واقعی مصرف و ذخائرشان تب بازار را شدت می‌بخشد و ممکن است ارقام کمتر از واقعی را از

مصرف و ارقام بیشتر از واقعی را از ذخائرشان انتشار دهند. مشهور است که جداول آماری منتشره توسط IEA با جداولی که مبنای برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آژانس و اعضاء آن است کاملاً متفاوت است. پیش‌بینی‌های این آژانس نیز هرگز با واقعیتها انطباق نداشته و همواره بیشتر از واقع بوده است و خصوصاً برآوردهائی که برای زمان‌های نزدیک‌تر انجام می‌شود گاهی با ارقام واقعی خلط شده و یا آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چند سال اخیر از آنجا که ذخائر استراتژیک به یک تیغ دولبه تبدیل شده و کشورهای عضو آژانس متوجه شده‌اند که بهره‌گیری از این ذخائر کار چندان ساده‌ای هم نیست و چنین اقدامی می‌تواند فی‌نفسه شرایط را بحرانی نشان داده و تب بازار را تندتر نماید، با اعداد مربوط به این ذخائر نیز بیشتر از گذشته بازی می‌کنند.

همه آنچه که ذکر شد یک بلبشوی آماری را در صنعت جهانی نفت پدید آورده است به گونه‌ای که تشخیص سره از ناسره بسیار دشوار است و تفاوت‌های قابل توجه در ارقام منابع مختلف در سطح جهان و حتی در محدوده هر کشور خاص، بهترین دلیل این مدعاست. استاندارد نبودن تعاریف نیز مزید بر علت است مثلاً اینکه یک منبع میعانات‌گازی (condensate) را جزء نفت خام حساب می‌کند و منبعی دیگر آن را تفکیک می‌نماید.

همانگونه که ملاحظه شد زیادنمائی‌ها و کم‌نمائی‌ها وضعیت یکنواخت و مستمر و جهت‌گیری‌های منظمی هم ندارند که بتوان با اعمال ضرایبی آنها را به حساب آورد.

ممکن است تصور شود که: این مغایرت‌ها علیرغم همه آنچه گفته شد درصد کوچکی از واقعیت هستند و لذا نمی‌توانند اثر بزرگی بر روی تحلیل‌ها داشته باشند. این صحیح است که سهم این مغایرت‌ها سهم بزرگی نیست، اما نتیجه‌گیری از آن صحیح نیست، چرا که نفت خام یک کالای اساسی است و همانگونه که ذکر شد، تئوری اقتصاد و مطالعات اقتصاد سنجی هر دو تأیید می‌کنند که کشش قیمتی تقاضا برای این کالا بسیار پائین

است و به عبارت دیگر واکنش تقاضا در مقابل تغییرات قیمت ناچیز اما واکنش قیمت در مقابل تغییرات تقاضا و عرضه شدید است. یعنی ماهیت این کالا بگونه ایست که در بازار هفتاد و چند میلیون بشکه‌ای نفت، لازم نیست که مثلاً ده میلیون بشکه اضافه عرضه و یا اضافه تقاضا وجود داشته باشد تا قیمت‌ها سقوط کنند و یا اوج گیرند بلکه با یک اضافه عرضه و یا یک اضافه تقاضای دو سه میلیون بشکه‌ای نیز چنین اتفاقاتی روی خواهند داد. آیا از مجموعه مغایرتهائی که ذکر شد دو سه میلیون بشکه در نمی‌آید؟

در هر حال بنظر می‌رسد که حل این مشکل مستلزم یک اقدام رسمی قانونی بین‌المللی در جهت استاندارد کردن تعاریف و منضبط و مسئولانه کردن فرایند تولید و ارائه ارقام در این صنعت است.

نتیجه‌گیری

چرا تحلیل و پیش‌بینی بازار نفت دشوار است؟

همانگونه که ملاحظه شد تعداد و تنوع عوامل تأثیرگذار بسیار زیاد است و حتی آثار سایر بازارها نیز به نوعی از طریق بازار بورس بر روی بازار نفت ظاهر می‌شود، بعنوان مثال ممکن است در اثر رکود در بازار طلا یا سهام یا ارز و یا سایر اقلام مهم تجاری بازیگران آن بازارها تصمیم به انتقال منابع مالی خود به بورس‌های نفتی و دادوستد در بازار معاملات آتی نفت بگیرند که در این صورت قیمت‌های آتی افزایش یافته و طبعاً بر روی قیمت‌های جاری نیز تأثیر خواهد گذاشت.

علاوه بر این یکی از مشکلات بازار نفت این است که اطلاعات در این بازار اصلاً شفاف نیست که خود دلایل مختلفی دارد. یکی اینکه آمار و ارقام در بازار نفت استاندارد نیستند بعنوان مثال اوپک در تعریف خود از نفت خام، میعانات گازی را جزو آن به حساب نمی‌آورد، اما بعضی مراجع معتبر دیگر ارقام میعانات را به نفت خام اضافه می‌کنند و دیگر اینکه همه عوامل بازار اعم از مصرف‌کننده و تولیدکننده، به دلائل مختلف و با

انگیزه‌های گوناگون اعداد و ارقام غیر واقعی را از تولید و مصرف خود ارائه می‌دهند. نوع خلاف‌گوئی‌ها نیز بگونه‌ای نیست که در یک جهت مشخص بصورت برآورد بیشتر یا کمتر از واقع باشد و بتوان با ضرایب تعدیلی آن را اصلاح نمود، بعنوان مثال برخی از اعضاء اوپک برای پوشاندن تخلفات خود تولیدشان را کمتر از واقع نشان می‌دهند و برخی دیگر برای از دست ندادن سهمیه خود، تولیدشان را بیش از واقع گزارش می‌کنند.

بنابراین پیش‌بینی و تحلیل در بازار نفت با دشواری و نااطمینانی مواجه است و البته در شرایط فعلی اغلب پیش‌بینی‌ها این است که قیمت‌ها در آینده نزدیک پائین نخواهند آمد، اما در مورد اینکه چه عاملی بیش از هر عامل دیگر ممکن است امنیت تقاضای نفت را به خطر انداخته و احیاناً موجب سقوط قیمت‌ها شود، به نظر می‌رسد که باید به بخش حمل و نقل توجه بسیار داشت و اگر سوخت جدیدی ابداع شود که جایگزین فرآورده‌های نفتی برای حمل و نقل باشد، تهدیدی برای تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان نفت خواهد بود، زیرا بخش حمل و نقل ۷۰٪ تقاضا را به خود اختصاص داده است. بنابراین کشورهای نفتی باید تحقیقات مربوط به سوخت‌های جایگزین برای حمل و نقل را با حساسیت پیگیری نمایند و در این رابطه به‌ویژه تکنولوژی GTL که امکان بدست آوردن میان تقطیرها از گاز طبیعی را فراهم می‌آورد از بیشترین اهمیت برخوردار است. بدون شک تداوم بالابودن قیمت‌های جهانی نفت، جامعه بشری را بسوی استفاده بیشتر از نفت خام‌های غیر مرسوم (مانند شن‌های آغشته به نفت) نیز هدایت خواهد کرد و بهره‌برداری از این نوع نفت خام‌ها نیز مقرون به صرفه خواهد شد که این نیز در معادلات باید مورد توجه قرار گیرد.

مرکز تحقیقات استراتژیک

- ۱- Iran Country Analysis Brief, on www.eia.doe.gov
- ۲- US oil Flow, on www.eia.doe.gov
- ۳- Opec Annual Statistical Bulletin, سالهای مختلف
- ۴- سخنرانی‌ها و مقالات: (Matthew.R.Simmons) بر روی سایت www.simmonsco-intl.com
- ۵- ذخایر استراتژیک، تیغ دو لبه - اقتصاد انرژی / شماره ۹ بهمن ۱۳۷۸
- ۶- ارقام جعلی و سرگردانی در بازار نفت - اقتصاد انرژی / شماره ۵۱-۵۲ تیر و مرداد ۱۳۸۲
- ۷- دکتر محمد مزرعتی - سید غلامحسین حسن تاش، "قدرت واقعی خرید درآمدهای نفتی اوپک: ظهور یورو و ارائه یک راهکار" فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال اول شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳.
- ۸- سید غلامحسین حسن تاش، "برآورد قدرت خرید درآمدهای ارزی حاصل از نفت کشور"، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
- ۹- OPEC Review, "oil prices & dollar Dilemma", bY: Ole Gunnar Austvik, Winter ۱۹۸۷.
- ۱۰- Australian Financial Review, "the Dollar Dilemma", bY: niall. Ferguson, June ۲۰۰۴
- ۱۱- OPEC Review, "price elasticity of demand for crud oil: estimates for ۲۳ countries"
By: Jon.C.B. Cooper Vol ۲۷, No ۱, March ۲۰۰۳
- ۱۲- OPEC, ۱۹۹۲, "Purchasing Power of the OPEC Barrel", Research Division, Economic & Finance Department.
- ۱۳- Shaaf Mohammad, ۱۹۸۵, "Strong dollar, low inflation, and OPEC's terms of trade",
The Journal of Energy and Development, Vol. ۱۰, No. ۱.
- ۱۴- BP statistical bulletin ۲۰۰۶
- ۱۵- Central bank of Netherlands – Web Site